

باستانشناسی افغانستان

از کهن ترین روزگار تا دور تیموریان

به جای یاد آوری

تا جایی که از نوشته های گونه گونه در رسانه های گروهی داخل و خارج کشور، صرف نظر از نوشتاری، شنیداری تصویری و میدان های مجازی در جال آگاهی جهانی یا انترنت بر می آید، توجه زیادی به هویت تاریخی مان صورت می گیرد.

این امر باری در دهه سی سده بیستم عیسایی نیز در میان روشنفکران کشور - البته با کاربرد وضع ما - نیز رایج گردیده بود. در آن گاه، تلاش هایی برای توجیه آریایی گرایی، زیر تاثیر جو جهانی که تبش همه جا را فرا گرفته بود، جریان یافت. در این میدان، ما هم کاسه داغ تر از آش گردیدیم.

تیلور این امر را در کار تاریخ نگاری انجمن تاریخ دیده می توانیم. این دولت مستعجل، با شکست هیتلر و گرایشش، از اوج به زیر فرود آمد.

حال، کشور وارد دور جدید دگرگونی شده است و در این راستا، آگاهی به ویژه قومی، - هنوز رنگ ملی را نگرفته است - گردبادی را به راه انداخته است. این امر را باید به فال نیک گرفت. این هیاهو ها که مدت ها در گلو ها خفه شده بودند، راه بیرون رفت می یابند. در پایان است که بسیاری مساله ها روشن می گردد و بحث ها به مسیر درستش راه باز می نماید.

در این زمان، نیز همه خویشتن را در آینه تاریخ نگاه می نمایند. در این دید ها هر گروه تلاش می نمایند تا جایگاه خویش را در آن بیابند. این کار نیکوست، اما، برخی بر آن اند تا جایی در آن برای خود خویش با قد و قواره مطلوبش بسازند. این جا، را می توان گره گاه بحران خواند. به قول ارستاید پریاند، Aristide،
Briand بسیاری مردم تاریخی می اندیشند. آنان نیم زنده گی شان را در گورستان ها به سر می برند،

ما باید روی به آن تاریخی داشته باشیم که پرسش هایی را در برابر ما قرار بدهد و پیوند نزدیک با دانش های بشر شناسی، جامعه شناسی و باستانشناسی داشته باشد.

ما در این گورستان، بیش تر به جستجوی اسطوره ها، سنت ها و افسانه ها هستیم زیرا از موم آنان به ساده گی می توانیم آن چی را نداریم، اما، می خواهیم داشته باشیم، شکل می دهیم.

من با در نظر داشت این نگاه بر آن شدم - البته با دید آقای مهدی زاده کابلی - تا به برگردان اثر باستانشناسانه بی در مورد تاریخ مان که تمام نگاه اش به واقعیت ها دوخته شده است، تا اسطوره ها و سنت ها، دست بیازم.

من در جریان کار هایی که در این خط داشتم، به کتابی زیر نام، باستانشناسی افغانستان: از نخست ترین زمانه تا دور تیموریان، Archaeology of Afghanistan: from aerialist to the Timurid period بر خوردم. در نوشته های گونه گونه، از گلشنش گل هایی چیده بودم. حال بر آن شدم تا برای روشن شدن به گفته شکسپیر این .. هیاهو برای هیچ، به برگردان دست بیازم.

چار ده بحران

آن گونه که می دانیم با کودتای سپید! سرطان (۱۳۵۲ ه.خ.) که رخنه مرگ و راه را برای کودتا های خونین دیگر که تا حال از آن سیلاب وار خون و مرگ فرو می ریزند، باز نمود، بحران ژرفی بر همه تار و پود زنده گی ما، چنگ انداخته است.

از آن جایی که اهریمن جنگ، ضربه بیش تری بر فرهنگ وارد می نماید، بخش کار کاوش برای دریافت

های گذشته تا با اتکا به آن بتوان راه به سوی آینده سپرد، متوقف شد.

به این گونه، با کار کاوش های باستانی - با وجود وقفه هایی در آن، - سرزمین پُر پهن مورد بررسی را که در گذشته ها تنها گنبرگه می خواندند، به *زادگاه* و هم چنان به شاهراه بی برای دیدار تمدن های گونه گونه چون: میان رود خانه های سند، آمو، سیر، دجله - فرات، روم کهن، مصر، هند، چین و آسیای مرکزی بدل گردید.

آمیزش مردمان از تیره های گونه گونه که خود سازنده گان و انتقال دهنده گان فرهنگ بودند، به هنرمندان، گوهر سازان، پیکر تراشان و نویسندگان الهام بخشیدند تا اثر های نامیرا، بیافرینند.

نانسی دوپری Dupree, Nancy همسر ل. دوپری، کار شناس زنی است که با تمام وجودش به این کشور، به ویژه فرهنگش، عشق می ورزد. او در تمام سال های توفانی و بحران زده سه دهه اخیر، برای نگهداری اثرهای فرهنگی این سرزمین تلاش نموده است. او به همین سبب نخست در پشاور و بعد در کابل مرکز هایی برای این امر، بنیاد نهاده است.

او به این باور است که از میان (۱۴۳) جایی که برای کاوش باستانشناسی، نشانی شده بود، تنها هفده تا و آن هم نی به صورت همه جانبه، کاوش گردیده اند.

آقای ل. شتاین، باستانشناس به نام که در گذشته آسیای مرکزی را به روی دانش باستان شناسی گشود، در مورد پهنای و ژرفای اثرهای باستانی در این کشور، چنین یاد آور می شود، «بررسی هر مغاره و جای برای کاوش باستانی در این سرزمین، تمام عمر یک باستانشناس را می بلعد.» (خط تاکید از من است.)

کاوش های باستان شناسی که در دهه شصت سده بیستم به اوجش رسیده بود، با آغاز دهه هفتاد همان قرن - با دگرگون شدن دید سیاسی - فروکش نمود و در دهه هشتاد بر آن مهر سکوت زده شد. این امر تا کنون که یک ده از سده بیست و یکم نیز گذشت، هم چنان ادامه دارد.

در خط شکل گیری این اثر، در کنار دو دانشمند یاد شده، س. ر. بولبی، S. R. Bowlby عضو شعبه جیوگرافی یا جغرافیه در دانشگاه ریدینگ در انگلستان، ر. س. داویس، R. S. Davies از شعبه بشر شناسی کالج پیرین ماور، پنسلوانیا، ا. م. ا. د. و. مک دوال، D. W. Mac Dowall از دانشگاه کالج، دورهم، انگلستان، ژ. ج. شف فر، J. G. Shaffer از شعبه بشر شناسی دانشگاه کس وسترن رزرف، کلوند، اوهایو، ا. م. ا. م. «تاددی»، M. Taddei از دانشگاه شرق در ناپل، ایتالیا و «ک. فیشر»، K. Fischer از دانشگاه هنر شرق شناسی در بن، «جرمنی» نیز سهم گرفته اند.

این اثر در سال ۱۹۷۸ ع. از سوی نشریه اکادمی Academic Press Inc. (London) LTD واقع در لندن، به نشر رسیده است.

صدیق رهپو طرزی

شهر گت تینگن، جرمنی
۲۵ جدی ۱۳۸۰ ه.خ.
۱۵ جنوری ۲۰۱۱ ع.

ویراستاران:

ف. ر. اللچین F.R. Allchin، عضو دانشکده بررسی های شرق، دانشگاه کمبریج، انگلستان

نورمن هاموند Norman Hammond، کالج دوگلاس، دانشگاه روتگرز، نیو جرسی، ا. م. ا.

پیشگفتار

افغانستان، به صورت روشن یک وجود و یا هستی سیاسی دارد تا جغرافیه بی. این سرزمین در نتیجه رقابت میان شاهنشاهی و یا امپراتوری های روسیه و بریتانیا، در بخش پایان سده هژدهم و نوزدهم، خود خواهی و بلند پروازی دورنگران خانان و دودمان درانی (ابدالی. طرزی)، که به این باور بودند که این کشور راهش را از میان دشواری هابه حیث یک تشکل، ادامه داده و در میان دو شاهنشاهی بزرگ تر جذب نمی گردد، پا به میدان گذارده است. (دوپری. ۱۹۷۳).

افغانستان هم چنان چار راهی «آسیا» خوانده شده است. این گذرگاه، از جنوب و شرق به نیمقاره **هند** پیوند دارد، در غرب به وسیله صحراها و بیابان های ایران، در محاصره است و در شمال به گذرگاه های آبی آسیای مرکزی می رسد. در این معبر آبی، دریا های **آمو Oxus** و **سیر Jaxartes** جریان می یابند. در جریان گذشته بی که تا کنون روشن گردیده است، این سرزمین دارای سه فرهنگ، آبخور سنن خویش بوده است. در آن تمدن ها در زمانه های گونه گونه در وقت خویش به شکوفایی دست یافته و سپس راه زوال را در پیش گرفته اند. از همین سرزمین **افغانستان**، بخش زیاد فرهنگ ها و بازرگانی و تجارت، میان **چین**، **هند**، **خلیج پارس** و دنیای **مدیترانه**، گذشته اند. **افغانستان** هر دو، نقطه دیدار و کوره ذوب نفوذ فرهنگی بوده است. در نتیجه، در درازنای تاریخ از خویش سهم بزرگ و مهمی در شکل دهی تمدن، به جای گذارده است. ساحه بزرگ جغرافیه بی و فرهنگی که **افغانستان** قلب آن را شکل داده است، از **آمو تا سند**، گسترش می یابد. با آن هم، در چارچوب دولت معاصر کنونی، می توان نشانه های روشن جیوگرافی جسمی و جیوگرافی انسانی را در وجود کوه ها، دشت ها و وادی های پُر بار، متبلور و در کنار هم دید.

با شگفتی باید باید آور شد که هیچگاه کتابی که توجه اصلی اش در مورد باستانشناسی در **افغانستان** متمرکز بوده باشد، نوشته نشده است. با آن که در کتاب هایی که به تازه گی **ماسون Masson** و **رومودین Romodin** در سال ۱۹۶۴ع. و **ل. دوپری ۱۹۷۳ع.** نوشته اند توجه به شاهد های باستانشناسی نموده اند، اما، آنان تنها در چارچوب تاریخی، این کار را انجام داده اند و بس. دو اثر یاد شده اولی در دسترس خواننده گان **انگلیسی** زبان قرار نیستند و هرگز توانایی معرفی ساده بی را هم در مورد باستانشناسی **افغانستان** برای این گروه، ندارند. ما به این باور هستیم که با این اثر بتوانیم همین جای خالی را پُر نماییم. از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، نگاه جهانی به **افغانستان** بیش تر شده است. این امر را در وجود افزایش تعداد بیش تر کشور ها که گروه های کاوشگر باستانشناسی را به این کشور فرستاده اند، می توان دید. به این گونه، زمان آن فرا رسیده است که ترکیبی از کار های کاوشگرانه باستانشناسی اولی و تازه راه، ارایه نمود. برای بار اول است که می توان گفت که مواد مورد نیاز در دسترس اند. از سوی دیگر، توجه در این مورد در خود **افغانستان** روز به روز زیاد تر می گردد، و ما امیدوارم که این کتاب با آن که حاصل کار دانشمندان خارجی در آن گرد آوری شده اند، مورد توجه خود مردم **افغانستان** قرار بگیرد. در پرتو آگاهی بیش تر از دانش باستانشناسی در **هند**، **ایران** و **آسیای مرکزی** که **افغانستان** در مرکز همه این سه بخش قرار دارد، می توان یاد آور شد که کار بیش تر در این جا به غنای دانش هر سه بخش و خود کشور می افزاید.

چگونگی بر خورد با مساله و ساختار کتاب

این کتاب را می توان هم حاصل کار جهانی از یک سو و پُر اعتبار از جانب دیگر خواند، زیرا کاوش های باستانشناسی در **افغانستان** در جریان سه دهه، از گستره واقعی جهانی بر خوردار بوده است. با دید در این دوره زمانی، چارچوب پیچیده گی فرهنگی و تازه گی بخش زیاد کارها و کاوش های که گزارش شده اند، چنین به نظر می آید که به تر هست تا به نویسنده گانی توجه نمود که با سرعت با منطقه های گونه گونه و دوره های مختلف کاوش باستانشناسی، آشنا گردیده اند، تا بر گزارش های دست دومی که از سوی یک و یا دو نفر تهیه شده است. آنانی که در این اثر سهم گرفته اند، به هر دو بخش **اروپا** و **امریکا** تعلق دارند و در **افغانستان** به کاوش های محلی و یا میدانی در چند سال پیش، دست زده اند. بخش زیاد آنان دارای برنامه های کاوشی مهم که هنوز در برابر شان قرار دارند، می باشند. همه در بخش کار شان آدمان خبره و توانمند اند. اینان به کار باستانشناسی نی تنها در **افغانستان**، بل در کشورهای دیگر، دست زده اند. برای این که این اثر شکل کار جمعی را بگیرد، ما توانستیم تا یاری خبره گان محلی رانیز دریافت کنیم. در هر فصل و باب، نویسنده بی که در مورد باستانشناسی در **افغانستان** می پردازد، به بخش گسترده و وسیع **جنوب آسیا** و **آسیای مرکزی** نیز توجه می نماید. این کار، از توان یک خبره که توجه به یافته های نو نماید، به تنهایی نمی تواند برآید. هم چنان هر دو ویراستار دست به کاوش هایی محلی در **افغانستان** زده اند. البته کار اساسی و مهم شان در جای دیگر بوده است. اما، هر دو، در کار کاوش های باستانشناسی در **افغانستان** سال های زیادی، پرداخته اند.

ما به حیث ویراستاران مداخله کم تری - تا جایی که ممکن بوده است - در متن نوشته های همکاران نموده ایم. البته در برخی مورد ها با مشوره، دگرگونی های لازمی را به گونه بی وارد کرده ایم تا اثر جامع تر و همه گیر تر شود. ما حتا تلاش ننموده ایم تا از دید زبان **انگلیسی**، همگونی نوشتاری را بر همه نوشت ها تحمیل نماییم. اساس کار کتاب را دید زمانی می سازد، اما، گاهی موضوع ها از پیش از تاریخ شروع و به تاریخ می پیوندند.

پس منظر جیو گرافی یا جغرافیایی پیش و پس از دوران تاریخی در **افغانستان**، هم از دیدگاه های شکلی، جسمی و انسانی در بخش اول به وسیله بانو **سوفیه بولبی**، Sophia Bowlby توضیح داده شده است. به دنبال آن بخش هایی می آید که از دید زمانبندی به شرح دوره های مهم پیش تاریخ و تاریخ، می پردازد. در بخش دوم آقای **ریچارد س. دوایس**، Richard S. Davis نگاهی به نخستین باشنده گانی که تا کنون در باره شان آگاهی هایی به دست آمده اند، می اندازد. هم چنان او به مهم ترین دگرگونی های تازه که در شکل ساختنشاسی خصوصیت های زمین از دید زمین شناسی، در پایان دوران یخچال اخیر رخ داده است، می پردازد. در میان این بخش و حصه دیگری که **جیم گ. شففر**، Jim G. Shaffer دروازه بحث در باره دوره پایانی دوران سنگ و سر آغاز و پیش درآمد تولید زراعتی که در این بخش جهان رخ داده است، را می گشاید، پیوند تنگاتنگ درونی دیده می شوند. این بخش در بر گیرنده قسمت باقیمانده دوران

پیش از تاریخ کشور را تا مرحله هزاره دوم و آغاز دوران آهن که به صورت نسبی آگاهی کم تری در موردش وجود دارد، در بر می گیرد. تاریخ ثبت شده و نوشته شده با پیروزی های **هخامنشیان** در سده ششم پیش از عیسا، آغاز می گردد. بخش های چار و پنج را می توان کار مشترک **داوید مک دووال** David MacDowall **موریزو تاددی**، Maurizio Taddi به حساب آورد. اولی مساله سنگنوشته ها و سکه ها را به بررسی می گیرد. او در این کار یک پیشگفتار تاریخی کوتاهی را ارایه می دهد و پس تر به بررسی نشانه ها، شاهد ها و نماد های اسکان، معماری و تاریخ هنر، دست می یازد. بخش چارم، سده های میان پیروزی **هخامنشیان** و آمدن مردمان کوچی **یوه - چی** Yueh-Chi را در شمال در بر می گیرد. در آن، لشکر کشی **الکسندر بزرگ** و دودمان های یونانی در **باختر** و **کابل** نیز مورد توجه قرار می گیرند. بخش پنجم، به ظهور شاهنشاهی و امپراتوری **کوشان** می پردازد و با نگاهی به خاندان های بعدی تا **یفتالیان** و **ترکان**، و تجاوز **عربان** که آغاز فرمانروایی **مسلمانان** را در **افغانستان** نشانی می نماید، ادامه می یابد. این بخش، هم چنان در برگزیده اشاره هایی به مغاره های **بامیان** و یادگار های مربوط می گردد. باستانشناسی دوران **مسلمانان** را در بخش های شش و هفت، **کلاوس فیشر** Klaus Fischer به بررسی می گیرد. این بخش با یورش **عربان** گشایش می یابد و سده های بعدی تا یورش **مغلان**، به شمول دوره **غزنه بیان** و **غوریان** را در بر گرفته پس تر به خاندان هایی که جای **مغلان** را می گیرند، می پردازد. این امر، تا هنگام فرمانروایی **تیموریان** ادامه می یابد. بررسی هر لایه بر کشف هایی که صورت گرفته و یادگار هایی که باقی مانده اند، استوار است. این ها بخش مهم باستانشناسی را در **افغانستان** در بر می گیرد. البته به سند ها و شاهد های دیگری نیز توجه جدی صورت می گیرد. بخش های فشرده معرفی تاریخی که در پیشگفتار این بخش ها می آیند، به اثر **مهربانی پتر جکسن**، Peter Jackson استاد دانشکده **چرچیل** در **کامبریج**، هنگام بیماری موقتی **پروفیسر فیشر**، آماده شده اند.

در گستره وسیع کتاب، ما تلاش نموده ایم تا بر بخش باستانشناسی تاکید بورزیم تا تاریخی. ما همه به خلای ژرفی که میان داده های باستانشناسی و تاریخی وجود دارند، آگاهی کامل داریم. این **گیرش من** Ghirshman بود که ترکیب تمام عیار و کاملی از داده های باستانشناسی و تاریخی را در چارچوب بررسی هایش در مورد **ایران** و **افغانستان**، به دست داد. یگانه توجیه ما، اگر بتوان آن را توجیه خواند، این خواهد بود که ما چنان حجم بزرگی از مواد نو را فراهم آورده ایم که اگر دست به چنان ترکیبی می زدیم، این اثر به شدت پُر حجم تر و کلفت تر می گردید. برای خواننده پی که می خواهد مرجع بیش تری در مود تاریخ داشته باشد، به کتابشناسی ها و از آن میان اثر **فریزر- تیتلر** Fraser-Tytler در سال ۱۹۶۷، کتاب های **ماسسون** Masson و **رومادین** Romodin، در سال ۱۹۶۴، کتاب **دوپری** Dupree در سال ۱۹۷۳ و در بخش عمومی تاریخ **افغانستان** به **دانشنامه اسلام** و هم چنان به **تاریخ کمبریج** در مورد **ایران**، سری بزند.

ما، به حیث ویراستاران، در چارچوب نیاز، تلاش نموده ایم تا دستگاه نوشتاری اسم ها را که از یک زبان به زبان دیگری صورت می گیرد، در مورد همه نویسنده گان را همسان بسازیم، اما، می دانیم که هنوز هم در این مورد کمبود ها و کاستی هایی وجود دارند. با آن که شیوه نوشته برخی نام کسان و جای ها همسان اند، در برخی مورد ها اجازه داده ایم که شکل های گونه گونه، حضور داشته باشند. این را می دانیم که در بعضی حالت هایی که به برخی تغییر ها دست زده ایم، سبب رنجش عده پی شده است. ما، در این راستا از نظام نوشتاری خویش کار گرفته ایم و توجه بیش تر به ساده گی و روانی برای همه خواننده گان و حتا خبره گان، نموده ایم. امیدواریم تا گروه دومی بر ما زیاد خرده نگیرند. تاریخ تثبیت شده به وسیله کارین، که به شیوه **لیب بی** Libby* معروف است و یا به شکل تاریخ ساده نگارش یافته است. بعد، تاریخ پیش از عیسا، شماره آزمایشگاه یا تاریخ ثبت شده در گاه نامه می آید. اندازه گیری دیگر همان جدولی است که در سال ۱۹۷۳، به میان آورده شد. بخش زیاد زمان ها در نشریه رادیو کاربن به دست نشر سپرده شده اند. از این رو، در برخی داده ها اولی در خط دقت بیش تر، دگر گونی رخ داده اند. برای زمان تاریخی همان پیش از عیسا و عیسایی، آورده شده اند.

* **پروفیسر ویلارد فرانک لیب بی** که در روز ۱۷ **دسامبر** ۱۹۰۸ در **کولادور** امریکا تولد و به روز **هشتم** ماه **سپتمبر** ۱۹۸۰، از **جهان گذشت**، دانشمند بزرگ در رشته **فزیک** و **کیمیا** و برنده **جایزه نوبل** در **کیمیا** بود. او با **پدید آوردن روش تاریخ یابی افزار بازمانده کهن** به وسیله **کاربن**، **دگرگونی ژرفی** در دانش **باستانشناسی** به میان آورد. (طرزی)

تاریخ کاوش های باستانشناسی در افغانستان

،،هرگاه هر احمقی به این سموچ بلند دست بیابد،

می داند که چارلز ماسسون پیش از او در این جا بوده است،،

افغانستان، خلاف **هند** و **روسیه** دو همسایه بزرگش، که هر دو شعبه های دولتی را برای کاوش های باستانشناسی در سده نهم پدید آوردند، به صورت کامل برای باستانشناسان نا شناس باقی مانده و اداره پی در این مورد را تا سال های اخیر، سر و سامان نداده بود. نخستین باری که نماد های یادگاریش ثبت گردید، به وسیله جهان گردان و

گردشگران بود. بار اول **چینیان** به این کار دست زدند و بعد **مسلمانان** و در آخر **اروپاییان**. بخش زیاد نوشته های **چینیان** به کسانی تعلق دارند که زیارتگران بودایی به حساب می آمدند. آنان در جریان سفر برای زیارت جایگاه های مقدس در شمال **هند**، گام به سرزمین های پُر خصم و نا آرام **آسیای مرکزی و افغانستان** نهادند. با آن که چنین به نظر می آید که این رفت و آمد کم از کم در زمان **کوشان** صورت گرفته باشد، مگر سند هایی که به دست ما رسیده و از گزند باد و باران روزگار به امان مانده اند، و از اهمیت زیاد بر خورداراند، از **فا - هسین Fa-Hsien** (در حدود ۴۰۰ عیسایی) آغاز می گردد. سفر نامه مشرح و گسترده هیون - سانگ Hiun-Tsang که زمان میان سده هفتم را در بر می گیرد، اشاره هایی به یادگار های زنده و موجود و همراه با اثر های ویران شده دارد. این ها، همراه با مانده های منبع های کهن تر دست دوم از همین سده هفتم، ما را با بخش ها و یادگار های دوران **کوشان** در **هند**، آشنا می سازد. در میان جای هایی که در سفر نامه **هیون - سانگ** به آن ها اشاره صورت گرفته است، نیایشگاه نو **Nava Sangharama** یا **Nau Bihar** در **بلخ** می باشد. او هم چنان از نیایشگاه هایی در **کاپیسا و ننگرهار** نام می برد. شرح پُر بُعدی که او از **بودا** ها در **بامیان** که در آن روز ها بسیار نو بوده اند، می دهد به ویژه بسیار جالب است. او به ما آگاهی می دهد که بودای بزرگ در زیر نور خورشید مانند طلا می درخشیده است. (بیل Beal در سال ۱۹۰۶)

از سده هشتم به این سو جهانگردان و جغرافیه نگاران **عرب**، در مورد **افغانستان** نوشته هایی به یادگار مانده اند. در برخی از این یادداشت ها، به یادگارها و نشانه های کهن، اشاره هایی صورت گرفته اند. در این راستا، در کتاب **حدود العالم** (۹۸۲ ع.) از **بلخ** و آتشکده زیبا و پر شکوه **نوبیهار**، هم چنان **بامیان و ننگرهار** و پیکره های **بودا** (**مینورسکی** Minorsky در سال ۱۹۳۷ ع.) ذکر به میان آمده است. این ها، توجه نویسنده گان بعدی را از آن میان **یاقوت** (۱۴۶۱ ع.) که شرح جالب توجهی از شهر و یادگار هایی باقیمانده، می نگارد، به خود جلب نموده است. او از نقاشی های دیوار **بامیان** گپ می زند و می افزاید، «نقش تمام پرندگانی که خدا آن ها را خلق نموده است، بر آن می توان یافت.»

در نوشته های **اروپاییان** نی تنها شرح همه جانبه سفر را می توان دید، بل در آن ها از گرد آوری سکه ها، نیز حرف به میان می آید. آن گونه که می دانیم توجه جدی در این زمینه در **هند و روسیه**، صورت گرفت. همین شناخت سکه های **ایو کراتیدس Eukratides** (او آخرین شاه یونانی در **باختر** بوده است. او در میان سده دوم پیش از عیسا، در **باختر** فرمانروایی می نمود. بر سکه هایش واژه بزرگ، نیز نقش یافته است. او به اثر کودتایی قدرت را به دست گرفت. بخش زیاد زمان فرمان روایش را در جنگ با شاهان همسایه در **هند**، گذراند. او **پروپامیزاد و گندهارا** را به دست آورد. در راه بازگشت، یکی از پسرانش او را کشت و بدنش را تکه تکه نمود. تصویر کاملی از زنده گیش درسکه های باز مانده از او، نقش یافته است. طرزی) و **تیودوتوس** Theodotus بودند که در سال ۱۷۳۸ ع. به **تیوفیلوس بایر** Theophilus Bayer توانایی بررسی را در این زمینه بخشید. (آن گونه که می دانیم در دوران پس از مرگ الکساندر تا تمام سده های میانه، آگاهی هایی در مورد شاهان **یونانی** در **باختر** در صندوق خانه های فراموشی، خوابیده بودند. این کار تا آغاز سده چاردهم عیسایی دوام یافت. برای بار اول ت. **بایر**، رساله هایی به زبان لاتین به نام **شاهان یونانی در باختر** *Historia Regni Graecorum Bactriani* را نوشت. جالب است که این اثر بر اساس دو سکه یی که از این دوران به دست آمده بودند، استوار است. از این پس، به اثر توجه دانشمندان به ویژه سکه شناسان کهن، اسرار پوشیده چل فرمانروای **یونانی** در **باختر** از پرده به بیرون افتاد. **طرزی**) پس تر از آن سکه های **باختری**، راه درب صندوقخانه های گردآوران سکه را در **فرانسه، بریتانیا و ایتالیا** باز کردند. در حقیقت امر، همین سکه ها بودند که درب **باختر** و شاهان یونانی را به روی دانشمندان اروپایی گشودند. این امر راه را برای بررسی شاخه های گونه گونه باستانشناسی شرق در **هند و اورپا** باز کرد. گشایش **انجمن آسیایی بنگال** در **کلکته** به وسیله **سر ویلیام جونز** Sir William Jones در سال ۱۷۸۴ ع. بر این کار مهمیز تندی زد. به زودی، جستجوگران زیاد به این سو روی آوردند. بررسی های شان، راه به صفحه های نشریه **انجمن** باز نمود. **جمز پرنسپ**، James Prinsep کتابدار **انجمن** خود، به بررسی سنگنوشته ها و سکه ها دست یازید و این کار، درب بیش تر آگاهی را باز نمود. **پرنسپ**، دست به نشر و تصویر سازی سکه های کهنی که به وسیله مسافران و دیگران از خود **شمال شرق هند و افغانستان**، کشف گردیده بودند، زد. در میان اولین مسافران می توان از **و. موورکروفت** W. Moorcroft و **گ. تری بیک**، G. Trebeck که اثر شان به نام **سفر هایی در ساحه های همالیا** (۲۵-۱۸۱۹) در سال ۱۸۴۱ ع. به دست نشر سپرده شد و **ه. و. بل لو** H.W. Bellew که اثری به نام **افغانستان و افغانان** دارد، (۱۸۳۹) می توان نام برد. آنان از یادگار های متعدد و گونه گونه میان **پشاور و کابل** و بعد تا **بامیان** و **بلخ**، نام برده اند. مسافر دیگری که در آن روزگار پیشین در این جا گام نهاد، **سر الکساندر برنس** Sir Alexander Burnes که دید مو شگاف و ذهن پُر بارش بررسی های پُر ارزش تاریخی و باستانشناسی را در راه سفرش به **بخارا** در ۳۳-۱۸۳۱ نموده است، می باشد. (برنس. ۱۸۳۳، ۱۸۳۹).

سال های ۱۸۳۰ ع. شاهد انفجار ناگهانی کارهای باستانشناسی گردیده بودند. زمینه این کار را نگرانی **بریتانی**، از گسترش شاهنشاهی و امپراتوی **روسیه** به سوی **آسیای مرکزی**، فراهم نمود. در میان اولین کسانی که نقش مهمی در گسترش دانش باستانشناسی **افغانستان**، بازی نمود **چارلز ماسون** بود. او در میان سال های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۷ دست به سفر های گسترده یی در این کشور زد. همو بود که اولین گزارشی در مورد شهر قدیمی و کهنه **بگرام**، ارائه نمود. او پیشنهاد نمود که این همان شهری است که **الکساندر بزرگ** آن را بنیاد گذاشت و در سرچشمه های کهنی از آن به نام

الکسندریه قفقاز و یا الکسندریه پروپامیزاد، نام برده شده است. (ماسسون، ۱۸۳۳، ۱۸۶۳ ع. الف و ب.) او در این جا، در جریان چند سال کوتاه، بیش از سی هزار سکه، به شمول سکه های بسیاری از شاهان یونانی و کوشانی، گرد آورد. همین یافته های بودند که بیش از همه توجه جهان را به **افغانستان** برای دریافت و بررسی اثر های باستانشناسی قدیمی، جلب کردند. او هم چنان موفق گردید تا نماد و یادگار های کهن را در اطراف **کابل** کشف نماید. او به **پامیان** سفری نمود و خط هایی را که به وسیله ذغال توسط مسافران پیشین به شمول **موورکروفت** و **تری بیک** بر دیوار های آن نقش یافته بودند، متوجه شد. (ماسسون ۱۸۳۶ پ، ت.) او خودش نوشته یی را که بیش تر به شعر در هم و برهمی می ماند (ما آن را در آغاز این بخش آورده ایم) در جایی که از دسترس به دور باشد، درست در بالای سر بودای بزرگ، به یادگار ماند. یک سده بعد، آن را یک عضو هیئت باستانشناسی فرانسه یی کشف نمود. جای دیگری که چشم تیز بینش را جلب نمود، در اطراف **جلال آباد**، در وادی دریای **کابل** بود. او در آن جا به صورت شگفت انگیزی چند تا معبد **بودایی** را همراه با تل های خاک که بیانگر ساختمان های قدیمی اند، بررسی نمود. او نتیجه های بررسی اش را از **بگرام** و جای های دیگر برای بار اول در نشریه **انجمن آسیایی بنگال**، جلد های یک تا پنج، نشر نمود. بعد در بخشی را در نشریه **آریانا انتیکا** Ariana Antiqua که کارش را **ه. ه. ویلسن** H.H. Wilsom پیش می برد، به دست نشر سپرد. (۱۸۴۰ ع.) **ماسسون** به کاوش هایی در معبد هایی گونه گونه دست زد. در میان اثر های یادگاری کهن، تعداد زیاد سکه و صندوق گوهر های **بیماران** را که اکنون در موزیم **بریتانی** می باشد، می توان نام برد. در همان هنگام که **ماسسون** از این بخش ها دیدن می نمود **داکتر م. هونیک برگر**، M. Honigberger، طبیب معروف **سویسی** که در خدمت **سکهان** بود، دراه بازگشت به اروپا از **افغانستان** گذر نمود. او نیز به جای هایی در **جلال آباد** و **کابل** سری زد. او به کاوش هایی پرداخت و سکه هایی را نیز گرد آوری نمود. او نتیجه های کارش را در نشریه **آسیاتیک** Asiaticque میان سال های ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹، نشر نمود. **ج. گ. گراد**، J.G.Gerard که با **برنس** Burnes همراه بود، خاطره یی از خویش در مورد همان جای ها، به یادگار ماند. (گراد، ۱۸۳۴ ع.)

کاوش های گونه گونه در دهه سوم سده نهم، راه را برای نشریه های مهم و زیادی باز نمودند. ما پیش تر نامی از نشریه **آریانا انتیکا** که زیر نظر **ویلسن** نشر می شد، بردیم. نویسنده دیگری که از مواد جدید بهره گرفت **کریستین لاسسن** C. Lassen اهل **ناروی** بود که تمام عمرش را در دانشگاه **بن** کار کرد. او در سند دفاعی تحصیلی اش را در باره تاریخ شاهان **هند و سکایی** مربوط به **باختر**، **کابل و هند**، در سال ۱۸۳۸ ع. نوشت. با یورش **بریتانی** در سال ۱۸۳۹ بر **افغانستان**، و نا آرامی های سیاسی را که بار آورد، حجم بررسی ها و کاوش های اصیل خشکیدند. از آن پس، گزارش های تیت و پراکنده مسافران است که دارای مواد نو اند. مانند **سفر های کاروان**، Caraven Journeys اثر **ج. پ. فریر** J.P. Ferrier که در سال ۱۸۵۶ نشر شد، قابل یا آوری است. در آن خاطره های سفر ۱۸۴۶ ع. درج شده است. در آن ها اشاره هایی به اثر های یادگاری باستانی در **قره باغ**، **کندهار** و جای های دیگری شده اند. او هم چنان اشاره های هیجان آمیزی به بقایای یک شهر کهنه در وادی میان **سر پل و بودهی** Boodhi (تا جایی که دیده می شود چنین نامی در آن بخش ها وجود ندارد. ممکن این اشتباهی است که در نوشته رخ داده است و یا بودایی بوده باشد. **طرزی**) که در آن جا متوجه تصویر های نیمرخی که در دل صخره یی کنده شده بودند، در اثرش آورده است. این اثر ها از دید باستانشناسان بعدی که باید به کشف دوباره آن ها دست می زدند، به دور مانده اند. گردآوری سکه ها آن گونه که **پ. گاردنر** P. Gardner در اثرش به نام **گردآورده هایی از سکه شاهان یونانی و سکایی باختر در موزیم بریتانیا** (۱۸۸۶)، ذکر کرده است، همچنان ادامه داشت. نگارش های جیوگرافی مانند اثر های **ه. ج. راورتی** H. J. Raverty زیر عنوان **یادداشت هایی در باره افغانستان**، (۱۸۷۸) و **ت. ه. هولدیچ** T. H. Holdich با عنوان **مرز هند** (۱۹۰۱) و **دروازه هند** (۱۹۱۰)، دارای آگاهی های ارزشمند باستانشناسی، با آن که در این خط نوشته نشده اند، می باشند.

علاقه **روسیه** به **آسیای مرکزی** در نوشته **ف. نظروف**، F. Nazarov که در سال (۱۸۲۱) نوشت و توجه به کار های باستانشناسی و تاریخی در دیگر اثر ها مانند بررسی **ی. بیچرین** I. Bichrin در مورد اثرهای کهن **آسیای مرکزی** (۱۸۵۱)، در نوشته **ک. ریت تر** K. Ritter به نام **کابلستان و کافرستان** (۱۸۶۷) و نگاه های **و. توماشک**، O. Tomaschek به ویژه بررسی های آسیای میانه یی اش (۱۸۷۷) قابل توجه اند.

در سده بیستم ما شاهد برآمد نام های نو در رده آنانی هستیم که از ایشان نام بردیم. در این میان می توان از سه نفر به ویژه یاد آوری نمایم، **و. و. بارتولد** V.V. Bartold که در میان سال های ۱۹۳۰-۱۸۶۹، می زیست و کارهای زیادش در مورد آسیای مرکزی پیوند نزدیک با **افغانستان** دارد، **سر اورل شتاین** Sir Aurel Stien که میان سال های ۱۹۴۳-۱۸۶۲ زیست، و علاقه شدیدی به باستانشناسی، پایش را برای کاوش های جدی در **آسیای مرکزی**، **هند و ایران** که در دامنه های مرز جیوگرافی **افغانستان** قرار دارند، کشاند، و **ا. فوشر** A. Foucher که در سال های ۱۹۵۲-۱۸۶۵ حیات داشت، و علاقه شدیدی به حضور و نفوذ دامنه فرهنگ **یونانی و هلنی** در شرق داشت، او را به سوی **افغانستان** که سال های آخر عمرش را در بر می گیرد، کشاند. تمایل اولی او را می توان در اثر بسیار مهمش به نام **هنر یونانی - بودایی در کندهارا** (جلد اول، پاریس ۱۹۰۵ و جلد دوم پاریس، ۱۹۱۸) دید. این امر در نشریه های جانبی دیگری نیز ادامه یافت. **فوشر**، با این اثر هایش، جای یک چهره مهم را در میان مورخان هنری در این ساحه، به دست آورد. این داده های اولی او با کار های دیگری مانند **تت** (۱۹۱۲) Tate در باره **سیستان**، ادامه یافت.

با امضای موافقتنامه یی میان **افغانستان و فرانسه**، دروازه دوران نوی برای بررسی ها و کاوش های باستانشناسی در سال ۱۹۲۲ آغاز یافت. در نتیجه این توافق، گروه کاوشگران باستانشناسی فرانسه یی در **افغانستان**، به کار بررسی در این بخش دست یازیدند. به این گونه کاوش های باستانشناسی در انحصار این گروه قرار گرفت. این امر، نهاد دایمی را برای کاوش های باستانشناسی در کشور بنیاد گذاشت. این کار را می توان حاصل تلاش شوق و ذوق شدید **فوشر**، در این زمینه دانست. او یگانه فردی بود که به صورت طبیعی ریاست این ساختار را می توانست به دوش بکشید. بار و ثمر کار او را می توان در صفحه های یک سلسله گزارش هایی زیر نام **یادداشت ها**، دید. در میان آن ها می توان از کار عظیمش به نام **باختر تا تاکسیلا، راه قدیمی به هند** (دو جلد، ۱۹۴۲ و ۱۹۴۷) نام برد. در کنار این اثر، یک سلسله نوشته های دیگری از او نیز قرار دارند. هم چنان کاوش هایی در **هدهده** به وسیله **ژ. بارتو، J. Barthoux** و دیگران، یک سلسله بررسی ها در **بامیان**، به ویژه توسط **ژ. هاکین J. Hackin** که جای **فوشر** را به حیث رییس گرفت، کاوش و بررسی در **بگرام**، به شمول کشف گنجینه شگفت آورش به وسیله **هاکین، ر. گیرشمن R. Ghirshman** و دیگران، بررسی های سکه های دوران **یفتالیان** و تعداد زیاد سکه های یونانی، کشف و کاوش معبد خاندان **کوشان** در **سرخ کوتل**، به وسیله **د. شلومبرگر، D. Schlumberger** میان سال های ۱۹۵۲-۶۳ ع، بررسی های کاخ های **غزنیان** در **بوست** و **لشکر گاه** و **کشف منار جام** به وسیله **A. Maricq** و در آخر، کار کاوش **نادعلی** در **سیستان** به وسیله **گیرشمن، ۱۹۳۸**، و **موندیگک** نزدیک **کندهار** توسط **ژ. م. کاسال J. M. Casal** در میان سال های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۸ که هر دو جای به پیش از تاریخ تعلق دارند، شایسته یاد آوری اند. تازه ترین کشف که در خط دیدگاه **فوشر**، قرار داشت، شهر یونانی به نام **آی خاتم** در سال ۱۹۶۳، و کاوش های بعدی به وسیله **شلومبرگر و پ. برنارد P. Bernard**، جانشینش می باشند.

در سال هایی تا آغاز جنگ جهانی دوم، کشور های دیگری نیز به مساله علاقه گرفتند. در سال ۱۹۳۸، یک گروه کاوشگران بریتانیایی، به شمول **ای. بارگر E. Barger** و **پ. رایت P. Wright**، بخش هایی را در شمال، به ویژه در حوالی **بدخشان و کندز**، مورد کاوش قرار دادند. مگر این پایان جنگ جهانی دوم بود که توجه جهانی را به کارهای باستانشناسی در **افغانستان** رنگ نوین بخشید. در بخش های دیگر، ما با این نام ها و کار هایشان آشنا می گردیم. در این جا اشاره یی به پهنای مساله می اندازیم. حکومت **هند** در سال ۱۹۴۶، گروهی را به رهبری **مورتایمر و هیلر Mortimer Wheeler**، رییس عمومی اداره باستانشناسی، به **افغانستان** فرستاد تا در جریان دیدار، به بررسی میدان های باستانشناسی، به ویژه در شمال، دست بیازند. علاقه **هند** در این زمینه ادامه یافت و در وجود یک سلسله کاوش هایی که هدف آن یاری رساندن به حکومت **افغانستان** برای نگه داری **بامیان** بود، تبلور می یابد. آنان در جریان رسیدن به این هدف، دست به کاوش هایی هم زدند. باید یاد آور شد که در این راستا، کار هیت فرانسه یی ادامه می یافت. یک هیت باستانشناسی ایتالیایی که پیوند نزدیک با **انستیتوت طبی در شرق**، داشت و از دیدگاه های **گ. توچی G. Tucci**، الهام می گرفت، از سال های ۱۹۵۰ به کار در این عرصه شروع کردند. این گروه دست به کار کاوش ژرف زیر نظر **ا. بومباجی A. Bombaci** و **و. سی سرراتو U. Scerrato** در حوالی **غزنی** و در بازمانده های اثر های بودایی در **تپه سردار**، دست یازیدند. کار کاوش **بریتانی** بخش زیاد در پایگاه های منفرد صورت می گرفت تا آن که در سال ۱۹۷۲، **انستیتوت بریتانیایی بررسی های افغان** در **کابل** بنیاد گذاشته شد. این نهاد به کاوش هایی در **کندهار** دست زد. کار **جرمنان** به بخش بررسی بازمانده های تاریخی دوران **اسلام** در **سیستان و هرات**، متمرکز بود.

امریکاییان به کار پُر حجمی کاوشی پرداختند. **و. فیر سرویز W. Fairservis** اولین ماموریت کاوشی را در ساحه های **کندهار و سیستان** رهبری نموده به کاوش در این ساحه دست زد. بعد، **ل. دوپری L. Dupree**، به بررسی در **تپه ده موراسی**، پرداخت و **فیر سرویز** به کار بیش تر در **سیستان** ادامه داد. **دوپری**، هم چنان بررسی هایی را در **شمشیر غار**، انجام داد. **رودنی یانگ Rodney Young** به کاوش در بخش دیوار دفاعی **بلخ** پرداخت و موفق گردید تا داده هایی زمان وار به دست آورد، و **کارلتن کوون Carleton Coon**، به کارهای پیش آهنگ گونه یی در **غار قره کمر**، نزدیک **ایبک**، در سال ۱۹۵۴، پرداخت و ذخیره هایی از دوران سنگ را کشف نمود. (کوون، ۱۹۵۷). این ها را می توان اولین کشف هایی در مورد دوران پیش از تاریخ در **افغانستان** خواند. **دوپری** از سال ۱۹۵۹ به این سو، دست به کاوش های بیش تری در مورد دوران پیش از تاریخ در **آق کوپروک**، واقع در غرب **بدخشان** و جای های دیگر در شمال کشور زد است. **جورج دالس George Dales** در سال ۱۹۷۰، دست به بررسی هایی در **سیستان و نادعلی**، زد.

اتحاد شوروی به تازه گی ها در وجود کاوش های مشترک افغان - شوروی که از سال ۱۹۷۱، به این سو آغاز گردید، در **آچه** به شمول **داشلی**، **تپه طلا** و **تپه التین**، دست به کاوش هایی زده است. این کاوش ها، آن گونه که از نشریه های مربوط فهمیده می شود، دست آورد های مهمی را به همراه آورده اند. ماموریت باستانشناسی **چاپان** که به دانشگاه **توکیو**، پیوند داشته اند، از سال ۱۹۶۰ به این سو در **افغانستان** به کار مشغول بوده اند. در آغاز کار، با رهبری **س. میزونو S. Mizuno**، کار کاوش در منطقه **ایبک**، شروع شد. آنان به تازه گی با همکاری باستانشناسان **افغان**، بخش های بودایی در **هدهده** را کاوش نمودند.

در پایان نیاز است تا نگاهی به کار کاوش باستانشناسی توسط حکومت **افغانستان** ببینیم. از سال ۱۹۶۵، به این سو، **داکتر شاهی پای مستندی و بعد داکتر زمربالی طرزی**، دست به کار در **تپه شتر** و ساحه های اطراف **هدهده** زدند. به این وسیله کار سنگ بنای مکتب کاوش های باستانشناسی محلی، به زمین گذاشته شد. با نگاهی به تعداد جای

های کهن و باستانی که تا کنون به وسیله کار و پشتکار دقیق روشن شده اند، می توان به کار پُرشکوهی که صورت گرفته است، سر احترام فرود آورد و دیده به راه پیشرفت بعدی شد.

برای نقطه پایان گذاردن به این بررسی کوتاه تاریخ کاوش های باستانشناسی در **افغانستان**، ما بر آن هستیم تا به دو خط تمایل که در سه دهه کار، روشن شده است، اشاره هایی داشته باشیم. نکته اول بر می گردد به شرکت جهانی در این میدان. حکومت افغانستان، نی تنها به حضور گروه های باستانشناسی خارجی اجازه کار را در کشور داد، بل تلاش نمود تا در کار آنان سهم شایسته یی را بگیرد. این اثر پُراج و با صلاحیت را می توان میوه شریک این تمایل به حساب آورد. در آینده دراز مدت باید توجه بیش تر به پرورش باستانشناسان خودی نمود تا خود خویشتن کار کاوش را به دوش بکشند. یکی از مایان در همان آغاز کار، به این امر توجه شایان نمود. (اللچین، ۱۹۵۷-۱۴۱) در آن یاد داشت چنین می خوانیم:

،، امیدواریم که آن زمان دیر نباشد که حکومت افغانستان با علاقه عظیمی به بخش های باستانیش نگاه نماید و خود در کار کاوش و بررسی دست بیازد. کار، آن گاهی به اوج بیش تری دست می یابد، که پشتیبانی و حمایه مردم محل را به همراه داشته باشد.،،

در جریان همین دو خط تمایل، **افغانستان** به پیشرفت بزرگی دست زده است، و گذشته اش - که زمانی به دست فراموشی سپرده شده بود، زیرا ناشناس و دست نایاب به حساب می رفت - درب شناسایی اش را به روی جهان باز نموده است.

ادامه دارد